



بررسی دلالی آیه «وابتلوا الیتامی»

در جواز تصرفات مالی صبی ممیز*

- رضا حق پناه^۱
- سیدعلی دلبری^۲

چکیده

تصرفات و دادوستد کودکان، در فقه معاملات و در مبحث حقوقی روز مورد بحث است. به نظر مشهور فقها آیه «وابتلوا الیتامی» دو صفت رشد و بلوغ را در دادن مال به یتام و کودکان شرط دانسته است؛ اما اینکه هر دو وصف باید با هم محقق شوند یا بودن یکی از آنها کفایت می‌کند محل اختلاف فقها و مفسران است. با بررسی آرای فقیهان و مفسران به نظر می‌رسد دخالت متغیر رشد در دادوستد کودکان، صرف نظر از مقارن بودن آن با بلوغ یا عدم آن نیاز به تأمل جدی‌تر دارد. این نوشتار با بررسی آیه مزبور با روش توصیفی - تحلیلی به این نتیجه می‌رسد که عنصر رشد برای جواز تصرفات مالی صبی ممیز کافی است.

واژگان کلیدی: تصرفات صبی، دادوستد کودکان، «وابتلوا الیتامی».

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۱۶.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول) (rhaghp@yahoo.com).

۲. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (saddelbari@gmail.com).

مقدمه

احکام مربوط به کودکان نابالغ از دیرباز در فقه مورد توجه و دقت بوده است، لکن زوایای زیادی از احکام آنان به ویژه در مسائل عبادی، اقتصادی و کیفری، مورد اختلاف صاحب نظران است.

از مسائل مهم در این باره، دیدگاه شرع مقدس اسلام درباره تصرفات کودکان، اعم از دادوستد، امانت، عاریه و... است؛ زیرا از یک سو، هر روز ما با خرید و فروش و تصرفات آنان در اموال روبه‌رو هستیم و از سویی، این مطلب در غرب به ویژه از سوی طرفداران حقوق کودکان، مورد توجه قرار گرفته و از دیگر سو، طرح این مسئله در حقوق مدنی به گونه‌ای است که با پاره‌ای از دیدگاه‌های فقها ناسازگار است. شاهد این مطلب، تغییرات قانون مدنی ایران، پیش از انقلاب و پس از آن است.^۱

از دیرباز فقیهان در بحث بیع صبی موضوعات مختلفی را مطرح نموده‌اند؛ مانند: ۱. حکم بیع صبی با مال خودش در صورت استقلال وی در معامله، ۲. حکم بیع صبی با اموال دیگران، ۳. حکم اجرای صیغه (بیع یا اجاره) توسط صبی، ۴. نفوذ یا عدم نفوذ اذن یا رضایت ولی، ۵. آیا در حکم مسئله تفاوتی بین معامله اشیا کم‌ارزش و گران‌قیمت وجود دارد یا خیر؟ به اعتقاد بیشتر فقها یکی از شرایط متعاقدان «بلوغ» است (نراقی، ۱۴۱۵: ۲۶۳/۱۴؛ نجفی، ۱۳۶۸: ۲۶۰/۲۲؛ خویی، ۱۴۱۷: ۲۳۴/۳). بر اساس این شرط، معاملات صبی (اعم از ممیز و غیر ممیز) باطل است؛ چه به اذن ولیش باشد یا بدون آن، چه در مال خودش باشد یا در مال دیگری (نراقی، ۱۴۱۵: ۲۶۳/۱۴) و چه در امور ارزشمند باشد یا کم‌ارزش (حلی، ۱۴۲۰: ۲۷۵-۲۷۶؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۵۰۷/۱). قائلان به بطلان بیع صبی به شش دلیل استناد کرده‌اند: ۱. آیه ابتلا ۲. اجماع منقول، ۳. احادیث رفع قلم، ۴. روایات عدم جواز امر، ۵. روایات تساوی عمد و خطا، ۶. حکم عقل و سیره عقلا در حجر صبی (عاملی، ۱۴۱۹: ۵۴۴/۱۲؛ نجفی، ۱۳۶۸: ۲۶۱/۲۲).

۱. در ماده ۱۲۰۹ قانون مدنی پیش از انقلاب آمده است: «هر کس که دارای هجده سال تمام نباشد، در حکم غیر رشید است». در اصلاحیه قانون مدنی سال ۱۳۶۱، ماده ۱۲۰۹ حذف و ماده ۱۲۱۰ به این صورت اصلاح گردید: «هیچ کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ، به عنوان جنون و یا عدم رشد محجور نمود» و در تبصره‌ای که بر آن افزوده شد، چنین آمده است: «اموال صغیری را که بالغ شده در صورتی می‌توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد».

بنابراین دلیل قرآنی این مسئله آیه شریفه «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»^۱ (نساء/ ۶) می‌باشد (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۸۱/۲؛ حلی، ۱۴۱۰: ۲۰۶/۳؛ حلی، ۱۴۲۵: ۲۰۵/۱۴؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۷۳/۳؛ اراکی، ۱۴۱۵: ۲۴۵/۱).

چگونگی دلالت آیه شریفه بر اعتبار بلوغ در جواز تصرفات صبی و نیز رد این دیدگاه و استظهار کفایت رشد در جواز تصرفات او، موضوع این مقاله است.

مفهوم شناسی

با دقت در آیه شریفه، واژگان کلیدی آن عبارت است از: «ابتلاء»، «یتیم»، «بلوغ نکاح»، «ایناس رشد».

- واژه «ابتلاء» مصدر و به معنای «امتحان کردن»، و فعل امر «ابتلوا» در آیه به معنای «امتحان کنید» می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۸۳/۱۴).

- «الیتامی» جمع یتیم، کسی است که در کودکی و قبل از بلوغ، پدر خود را از دست داده باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۴۰/۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۵۴/۶). گرچه در این آیه شریفه لفظ «صبی» نیامده اما در ادله دیگر و لسان فقها واژه صبی آمده و از معاملات کودکان در فقه به «بیع صبی» تعبیر شده است. کلمه صبی صفت مشببه، در کتاب‌های لغت به معنای «مَنْ لَمْ يُفْطَمْ بَعْدُ» (فیروزآبادی، ۱۴۲۴: ۱۱۹۶)، کم‌سن و خردسال، (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۳۱/۳) غلام یا پسر بچه (رازی، ۱۴۱۵: ۱۸۹) و کسی که هنوز به حد بلوغ نرسیده، آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۷۳) و مقصود از صبی ممیز بچه‌ای است که خوب و بد امور را درک می‌کند.

نسبت بین یتیم و صبی، عام و خاص مطلق است؛ هر یتیمی صبی هست، اما هر صبی یتیم نیست. به گفته فقها گرچه آیه شریفه یتیم را مطرح نموده است، یتیم موضوعیت ندارد و هر خردسالی را شامل می‌شود؛ چرا که رشد و بلوغ، موضوع رفع حجر است و بودن و نبودن پدر در آن دخالتی ندارد (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۱/۲؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۲۲/۲؛ خویی، ۱۴۱۷: ۲۴۶/۳). در برخی از روایات حکم صبی در ضمن بیان

۱. و یتیمان را تا به حد بلوغ برسند، بیازمایید. اگر در آن‌ها رشد [کافی] یافتید، اموالشان را به آن‌ها بدهید.

حکم یتیم بیان شده است؛ از باب نمونه امام باقر علیه السلام فرمود: «لا یخرج من الیتیم حتی تبلغ خمس عشرة سنة» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۱۷/۳۶۰).

- «بلوغ»، رسیدن کودک به سن تکلیف یا پایان دوره کودکی و رسیدن به سنی است که اهلیت توجه تکلیف را پیدا می‌کند و ملزم به رعایت قوانین شرعی می‌گردد (نجفی، ۱۳۶۸: ۴/۲۶). در وجوب عبادات مانند نماز و روزه تنها بلوغ جسمی برای مکلف شدن کافی است؛ ولی در مسائلی مانند ازدواج و دادن اموال کودکان یتیم به خودشان، به گفته مشهور افزون بر آن، رشد فکری و عقلی هم لازم است. از نظر فقهی رسیدن به حد بلوغ با یکی از چند چیز محقق می‌شود: تمام شدن پانزده سال قمری در پسران و نه سال در دختران، احتلام، رویدن مو بر عانه (حلی، ۱۴۰۸: ۲/۸۴-۸۵).

- «بلوغ نکاح»، کنایه از رسیدن فرد به سن ازدواج است، در حقیقت تعبیر به «رسیدن نکاح» مجاز عقلی است، به این معنا که آن‌ها به حدی برسند که قدرت بر ازدواج و تشکیل خانواده داشته باشند و چنین کسی بدون سرمایه نمی‌تواند به اهداف خود برسد، بنابراین آغاز زندگی زناشویی با آغاز زندگی اقتصادی مستقل و بلوغ جسمی همراه است.

تعبیر به «أَنْتُمْ مِنْهُمْ زُشْدًا» اشاره به این است که رشد آن‌ها کاملاً مسلم شود؛ زیرا فعل «آنستم» از ماده «أنس» به معنای مشاهده‌ای است که نوعی از الفت و مهربانی در آن باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۱۷۲؛ امین، ۱۳۶۱: ۴/۱۷۷). کلمه «رشد» به معنای پختگی و رسیدن میوه عقل است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۳/۱۷۵). منظور از رشد در این آیه رشد معنوی (اطاعت از خدا و رسول، در مقابل سفاهت و گمراهی) نیست، بلکه بر اثر تناسب حکم و موضوع، مراد رشد اقتصادی است. یعنی رشد در اینجا در برابر سفاهت اقتصادی است نه در قبال غی و گمراهی و فسق. بنابراین رشید اقتصادی که سفاهت معنوی دارد محجور نیست؛ زیرا تنها سفاهت اقتصادی حجر آور است. واضح است که نشانه رشد عقلی - اقتصادی همان نشانه‌های رسیدن به حد تکلیف نیست، بلکه با امتحان‌های مکرر ثابت می‌شود.

جمله «فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ» کنایه از این است که مال یتیم را باید به دست خود او داد و دلیل اینکه در آیه به جای «فاعطوا» کلمه «فادفعوا» آمده این است که هم معنای تحویل

دادن را دارا باشد و هم کنایه باشد از اینکه زحمت و مسئولیت او را از خود رفع کنید. پس این تعبیر در عین سادگی، کنایه‌ای لطیف هم در بر دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷۳/۴).

بررسی آیه شریفه

بسیاری از فقیهان به آیه شریفه «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ» در ابواب مختلف فقه، مانند کتاب بیع (حلی، ۱۴۲۵: ۱۱/۱۰؛ نائینی، ۱۴۱۳: ۳۹۶/۱؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۱۰/۲)، کتاب حجر (نجفی، ۱۳۶۸: ۱۰/۲۶)، کتاب اجاره (سبزواری، ۱۴۲۳: ۵۸۹/۱)، کتاب وصیت (عاملی، ۱۴۱۴: ۴۶۵/۲) و کتاب قضاء (خوانساری، ۱۴۰۵: ۲۸/۶) تمسک نموده‌اند. مفسران نیز آورده‌اند که گاهی کسانی کودکانه یتیمی را از میان خویشاوندان خود یا بیگانگان نگهداری می‌کردند و آنان اموالی داشتند که در تصرف این افراد بود. وقتی کودکانه یتیم بزرگ می‌شدند، لازم بود که اموالشان به آنها برگردانده شود. این آیه دستور می‌دهد که چون یتیمان به مرحله‌ای رسیدند که قابلیت ازدواج دارند، آنها را از لحاظ رشد عقلی امتحان کنید، اگر به رشد عقلی رسیدند که بتوانند صلاح خود را درک نمایند، اموالشان را به آنها برگردانید. در شأن نزول آیه چنین آمده که رفاعه پدر ثابت از دنیا رفت و ثابت در کودکی یتیم شد. عموی او نزد پیامبر ﷺ آمد و پرسید: من تا چه حد مجازم در اموال برادرزاده‌ام که در کفالت من است، تصرف کنم و چه زمانی باید اموالش را به او برگردانم؟ اینجا بود که این آیه نازل شد (واحدی، ۱۴۱۱: ۱۴۷؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۴۱۱/۲). در این آیه از دو موضوع بلوغ و رشد سخن به میان آمده است. صرف نظر از مقام اثبات و دلالت آیه شریفه، چهار احتمال در مقام ثبوت وجود دارد: ۱- مجموع بلوغ و رشد با هم ملاک می‌باشد، بنابراین اموال به شخص بالغ غیر رشید و به رشید غیر بالغ داده نمی‌شود. ۲- هر یک از دو عنوان بلوغ و رشد کفایت می‌کند، پس به بالغ اموال داده می‌شود هرچند غیر رشید باشد و به رشید هم اموال داده می‌شود هرچند بالغ نباشد. ۳- ملاک تام در لزوم دفع اموال یتیمان، رشد است و بلوغ هیچ نقشی ندارد. ۴- ملاک اصلی بلوغ است و رشد موضوعیت ندارد. در مقام اثبات، فرض اخیر از آیه برداشت نمی‌شود و قائلی هم ندارد. بنابراین در ادامه به بررسی و تحلیل سه احتمال دیگر مستفاد از آیه می‌پردازیم.

۱. دیدگاه مشهور: شرطیت توأمان بلوغ و رشد

الف) بیان اقوال

مشهور فقها (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۸۱/۲؛ حلی، ۱۴۱۰: ۲۰۶/۳؛ حلی، ۱۴۲۵: ۲۰۵/۱۴؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۷۳/۳؛ نائینی، ۱۴۱۳: ۳۹۶/۱؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۹/۲؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۳۳۲۸/۱۰؛ موسوی خلخالی، ۱۴۲۷: ۴۷) و مفسران (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۱۷/۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۶۹/۴؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۵۱۸/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۶/۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷۲/۳) قائلند که علاوه بر رشد عقلی - اقتصادی، بلوغ نیز موضوعیت دارد. بنابراین تحویل اموال یتیمان دو شرط دارد: یکی اینکه از لحاظ جسمی و سنی به حد بلوغ رسیده باشند و دیگر اینکه از لحاظ عقلی و فکری دارای رشد لازم باشند. در آیه شریفه نیز غایت و معنی یکی است «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النُّكَاحَ»؛ پس یتیمان را [قبل از بلوغ] امتحان کنید تا به حد بلوغ برسند. جزای این شرط محذوف آن است که «فَإِنْ وَصَلُوا إِلَىٰ حُدِّ الْبُلُوغِ وَأَنْتُمْ مِنْهُمْ رَشَدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ». پس دو شرط لازم است: بلوغ و رشد. این نظر مشهور فقهاست و بر اساس آن، آیه بر شرط بودن بلوغ سنی و رشد برای جواز تصرفات صبی دلالت دارد.

شیخ مفید می‌گوید:

وصیت نابالغ و محجور علیه به جز موارد کار نیک جایز نیست و نافذ نمی‌گردد (۱۴۱۰: ۶۶۷).

شیخ طوسی می‌نویسد:

«ولا يدفع المال إلى الصبي ولا يملك حجرة حتى يبلغ»؛ مال به نابالغ داده نمی‌شود و تا زمانی که بالغ نشود، همچنان از دستیازی به مال محجور است (۱۴۱۸: ۲۸۳/۳).

ابن حمزه می‌نویسد:

وصیت وصیت کننده با چهار شرط اثر دارد که از آن جمله بلوغ است (۱۴۰۸: ۳۷۲).

ابن زهره حلبی می‌نویسد:

قانون بازداشتن از تصرف در اموال (حجر) از کودک برداشته نمی‌شود، مگر با دو چیز: اول با رسیدن به حد بلوغ؛ دوم با رسیدن به حد رشد (۱۴۱۷: ۱۹۱؛ مروارید، ۱۴۱۰: ۱۸۸/۱۵).

ابن ادریس حلّی می‌نویسد:

نابالغ نمی‌تواند وصی قرار گیرد، چون به فرموده امام، تکلیف از عهده‌اش برداشته شده و چون نابالغ چنین است، گفتارش اثر ندارد (۱۴۱۰: ۱۸۹/۳).

محقق حلّی می‌نویسد:

«وَأَمَّا الصَّغِيرُ فَمَحْجُورٌ عَلَيْهِ، مَا لَمْ يَحْصُلْ لَهُ وَصْفَانِ: الْبُلُوغُ وَالرِّشْدُ... وَإِذَا لَمْ يَجْتَمِعِ الْوَصْفَانِ كَانَ الْحَجْرُ بَاقِيًا وَكَذَا لَوْ لَمْ يَحْصُلِ الرَّشْدُ»؛ اما کودک (از در اختیار گرفتن مال‌ها) محجور است تا هنگامی که دو ویژگی بلوغ و رشد در او پیدا نشود... و مادامی که این دو ویژگی در او جمع نشود، این منع باقی است (۱۴۰۸: ۸۴/۲).

علامه حلّی می‌نویسد:

إِنَّمَا يَزُولُ الْحَجْرُ عَنِ الصَّبِيِّ بِأَمْرَيْنِ: الْبُلُوغُ وَالرِّشْدُ (۱۴۲۵: ۲۰۲/۱۴).

یحیی بن سعید حلّی می‌نویسد:

«وَيَنْفَكُ الْحَجْرُ بِلُغِ الصَّبِيِّ رَشِيدًا وَهُوَ الْمَصْلَحُ لِمَالِهِ وَيُدْفَعُ إِلَيْهِ»؛ با رسیدن نابالغان به حد رشد، قانون بازداشتن آن‌ها از تصرف برداشته می‌شود. بنابراین بلوغ و رشد، سبب اصلاح در اموال می‌گردد و اموال به او داده می‌شود (۱۴۰۵: ۳۵۹).

بنابر این به نظر مشهور فقیهان^۱ موضوع لزوم دفع اموال به یتیمان در آیه شریفه، رشید بالغ است.

ب) تقریب استدلال قول مشهور

از آنجا که «إِذَا» از ادات شرط و «حَتَّى» ابتدائیه و برای تعلیل است، مجموع شرط و جزا (که خود جزا هم جمله شرطیه «فَإِنْ أَنْتُمْ... فَأَذْفَعُوا...») علت برای حکم قبل می‌باشد. مدلول آیه عبارت است از اینکه باید یتیمان را آزمایش کنید، به خاطر اینکه هرگاه به حد زناشویی (بلوغ سنی) رسیدند و از رشد نیز برخوردار بودند، اموال آنان را به آنان بدهید. پس آیه بر شرط بودن مجموع بلوغ سنی و رشد صبی برای نفوذ تصرفات او دلالت دارد. صاحب جواهر از جمله فقیهانی است که این

۱. برای تعبیر شهرت ر.ک: موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۷/۲؛ عاملی، ۱۴۱۷: ۱۹۲/۳؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ۴۴۹/۱؛ نیز: موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ۲۷۵/۱.

تفسیر را پذیرفته‌اند (ر.ک: نجفی، ۱۳۶۸: ۱۸/۲۶). وی این تفسیر را تأیید می‌کند به اینکه به ندرت «إذا» از معنای ظرف و شرط بودن خارج می‌شود؛ از این رو هر جا در قرآن «إذا» به کار رود، بر شرط بودن و ظرف بودن حمل می‌شود. بنابراین بلوغ و رشد در آیه شریفه، شرط واگذاری اموال به خردسالان است.

جمله «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النُّكَاحَ» متعلق به جمله «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ» بوده و معنایش این است که یتیم را بیازمایید و این آزمایش باید از زمان تمیز تا سن ازدواج ادامه داشته باشد. از تعبیر «حَتَّىٰ» استفاده می‌شود که آزمایش یتیمان باید پیش از رسیدن به حد بلوغ و به صورت مکرر و مستمر انجام شود تا هنگامی که در آستانه بلوغ قرار گرفتند وضع آن‌ها کاملاً از نظر رشد عقلی برای اداره امور مالی خود روشن گردد.

طبع مسئله نیز این اقتضا را دارد؛ چرا که با یک یا دو مرتبه امتحان نمی‌توان رشد کودک را تشخیص داد، بلکه باید این آزمایش تکرار شود تا رشد در کودک مشاهده شود؛ چون کودک بعد از حد تمیز، کم‌کم به حد «رهاق»^۱ و سپس به حد «ازدواج» و آنگاه به حد «رشد» می‌رسد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷۲/۴). بنابراین، معنای مجموع آیه این است که یتیم را آزمایش کنید و اگر رشد را در او مشاهده کردید، اموالش را به وی بدهید. پس رسیدن به سن ازدواج علت تامه برای واگذاری مال یتیم به او نیست، بلکه مقتضی آن است. وقتی علت، تامه می‌شود و یتیم می‌تواند مستقلاً در مال خود دخل و تصرف نماید که به حد رشد هم رسیده باشد. اسلام مسئله بلوغ را در همه جا به یک معنا نگرفته است؛ در مسئله عبادات و حدود و دیات، بلوغ را رسیدن به سن شرعی یعنی ازدواج دانسته، اما نسبت به تصرفات مالی و اقرار و امثال آن، شرط دیگری را هم اضافه کرده است و آن رسیدن به حد رشد است و این خود از لطایفی است که اسلام در مرحله تشریح قوانین به کار برده است؛ چرا که اگر رشد را شرط نمی‌کرد و در تصرفات مالی و امثال آن رشد را معتبر نمی‌دانست، نظام زندگی اجتماعی افرادی مانند یتیم مختل می‌ماند (همان).

در روایتی از امام صادق علیه السلام از معنای رشد در آیه مورد بحث سؤال شد.

۱. سن بین کودکی و جوانی و در حقیقت نوجوانی است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳/۳۶۷).

حضرت فرمود: «رشد، توان و قدرت بر حفظ مال است» (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۳۶۹/۱۹). گفتنی است که در کیفیت امتحان یتیم اختلاف است. بعضی می‌گویند که اگر پسر باشد، امتحانش به این است که سرپرست، خرج یک ماه یا کمتر را به دست او دهد و به او بگوید که چگونه صرف کند و او را رها کند و آنگاه بنگرد تا چگونه آن را صرف کرده است. اگر درست خرج کند معلوم می‌شود که رشید است، مالش را به او بدهد و اگر بر خلاف این باشد، هنوز به مرحله رشد نرسیده است. اما اگر دختر بود کارهای منزل و کارهای زنانه را به او واگذار کند و چگونگی آن را برایش توضیح دهد و ببیند توان درست عمل کردن در آن را دارد. اگر درست عمل کرد، دختر رشیده است، مالش را به او واگذار کند، و گرنه نگاه دارد تا رشیده شود (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۳۶۳/۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۶۳/۱۷).

تفسیر امام خمینی از آیه شریفه

ایشان در تفسیر آیه شریفه، چهار احتمال ذکر کرده است (۱۴۲۱: ۵/۲):

احتمال اول: «حتّی» به معنای غایت است. بنا بر این احتمال، به سرپرست صبی امر شده است که او را تا زمان بلوغ بیازماید به طوری که زمان بلوغ هم داخل باشد؛ مانند «أَكَلَتِ السَّمَكَةَ حَتَّى رَأَسَهَا». یعنی قبل از بلوغ و حتی بعد از بلوغ همیشه او را مورد امتحان قرار دهد و اگر اطمینان به رشد پیدا کرد، اموالش را به او بدهد. طبق این احتمال، بلوغ موضوعیت ندارد؛ زیرا آیه می‌فرماید: «اگر رشید شد، اموالش را بدهید» و مفهومش این است که «اگر رشید نشد، اموالش را ندهید». لازمه این معنا آن است

۱. بنا بر اینکه «حتّی» برای غایت باشد، دلالت بر پایان ابتلا می‌کند. احتمال دارد که «حتّی» برای غایت باشد ولی غایت فعل ابتلا نباشد بلکه غایت برای زمان ابتلا باشد؛ یعنی از زمانی که احتمال رشد می‌دهید تا زمان بلوغ، در این زمان موسع می‌توانید آن‌ها را ابتلا کنید و نیاز نیست مرتب ابتلا کنید، مانند واجب موسع که از ظهر تا عصر باید هشت رکعت خواند. طبق این احتمال، «فاء» در «فَإِنْ أَنْتُمْ» دو احتمال دارد:

الف) تفریع بر همین ابتلای کذایی باشد (ابتلا در محدوده زمانی خاص که از زمان احتمال رشد شروع می‌شود و تا بلوغ ادامه می‌یابد که بر اثر این ابتلا «فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ زُشْدًا فَادْفَعُوا...»). بنابراین آیه دلالت بر اشتراط بلوغ نمی‌کند بلکه دلالت دارد که بلوغ لازم نیست.

ب) تفریع بر ابتلاء بالبلوغ باشد (اگر ابتلا کردید و دیدید که همراه با رشد بالغ شدند «فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»). این احتمال را محقق نائینی استظهار کرده است.

که رشد، تمام موضوع و ملاک اصلی در دفع مال است و بلوغ دخالتی ندارد. احتمال دوم: «حتی» برای انتهای غایت است ولی غایت داخل در مغیی نیست. بنا بر این احتمال، ایناس رشد تا زمان بلوغ شرط است، ولی بعد از بلوغ، اختبار شرط نیست؛ زیرا بلوغ، یکی از راه‌های رفع حجر است. بنا بر این احتمال، هر کدام از رشد و بلوغ، موضوعی مستقل برای لزوم دفع اموال به صبی است.

احتمال سوم: «حتی» برای انتهای غایت و غایت داخل در مغیی است و «إذا» فاقد معنای شرط است بنابراین مراد از آیه این است باید امتحان کودکان تا زمان بلوغ استمرار یابد، پس اگر رشد آنان را دریافتید اموالشان را به آنان بدهید. لازمه شرطیت استمرار امتحان تا زمان بلوغ این است که رشد به تنهایی کافی نیست، بلکه بلوغ هم شرط است. بنا بر این احتمال، «فاء» برای تفریع است و معنایش این است که هر کدام از رشد و بلوغ، جزء علت برای دفع مال است.

احتمال چهارم: «حتی» حرف ابتدا و معنایش تعلیل است و «إذا» شرطیه است و محل جمله شرطیه ﴿فَإِنْ أَنْسَمْتُمْ... فَادْفَعُوا...﴾ جزای شرط است. معنای آیه این است که اختبار یتیم واجب است؛ به خاطر اینکه اگر به حد نکاح رسیدند و ایناس رشد کردید، بعد از بلوغ و ایناس رشد، دفع اموال لازم است. نتیجه احتمال چهارم و سوم، یکی است. به نظر امام خمینی (ر.ک: ۱۴۲۱: ۱۰/۲)، نائینی (ر.ک: ۱۴۱۳: ۳۹۷/۱) و مرحوم خوبی (ر.ک: ۱۴۱۷: ۲۴۵/۳) احتمال سوم اظهر احتمالات است.

محقق نائینی همین وجه را انتخاب و دو شاهد برای این ادعا ذکر کرده است: شاهد اول: سیاق آیات مورد بحث است. در آیه سوم سوره نساء، خداوند متعال امر کرده که اموال ایتام را با شرایط خاصی به آنان رد کنید و در آیه پنجم می‌فرماید: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ...﴾؛ اموال خود را به سفیهان ندهید. بنابراین، آیه ﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَى...﴾ حد اعطا اموال را تعیین می‌کند که در چه زمانی اموالشان را بدهید؛ یعنی جمله ﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَى...﴾ امر مطلق نیست، بلکه حدی دارد که زمان بلوغ است. به صرف رسیدن به سن بلوغ، اموال به آن‌ها داده نمی‌شود، بلکه باید رشید هم بشوند. اما اگر بالغ شدند ولی رشد نداشتند، دادن اموال، فعلیت نمی‌یابد (نائینی، ۱۴۱۳: ۳۹۷/۱). نقد: این شاهد نمی‌تواند اعتبار رشد و بلوغ را با هم اثبات کند، چه اینکه ممکن

است گفته شود که وقتی یتیم رشید شد یا به سن بلوغ رسید می توان اموالش را به او داد. از این رو ممکن است این شاهد، مؤید احتمال دوم باشد.

شاهد دوم: اگر «فَأَذْفَعُوا» تفریع بر رشد بعد از بلوغ نباشد، لازم می آید ذکر قید بلوغ لغو باشد؛ زیرا اگر رشد، تمام موضوع باشد، دیگر نیاز به ذکر بلوغ نیست، پس به چه دلیل، بلوغ ذکر شده است؟ (همان)

امام خمینی شاهد دوم را نپذیرفته و ذکر این قید را لغو دانسته است؛ چه اینکه هدف از آوردن قید بلوغ این است که بفهماند اختبار باید قبل از بلوغ شروع شود (۱۴۲۱: ۱۰/۲). آیه الله خوئی نیز همانند محقق نائینی برای اثبات اینکه مفاد جمله «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» شرطیت است، می نویسد:

اگر این جمله شرطی نباشد، ذکر قید بلوغ لغو است و باید به ذکر رشد اکتفا می شد (۱۴۱۷: ۳/۲۴۵).

در پاسخ می توان گفت که جمله «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» شرطیه و «حَتَّىٰ» برای غایت است و ذکر آن هم لغو نیست؛ زیرا ممکن است این ابتلا و آزمایش صبی و یتیم، قبل یا بعد از بلوغ باشد و آیه بیانگر آن است که لازم نیست حتماً بعد از بلوغ باشد و همچنان که امتحان بعد از بلوغ بی تردید لازم است، قبل از بلوغ هم امتحان لازم است؛ مانند این جمله «يجب احترام الأطفال حتى يبلغوا».

در پاسخ به این پرسش که چرا امتحان باید در زمان طفولیت شروع شود، می توان گفت: اولاً، تشخیص رشد و احراز آن به زمان طولانی امتحان نیاز دارد؛ ثانیاً از آنجا که اموال مردم باید در اولین زمان استقلالشان به آنان بازگردانده شود، از باب احتیاط باید پیش از آن امتحان شده باشند تا رد مال به آنها از اول زمان استقلال به تأخیر نیفتد.

ایرادات احتمال سوم

اولاً، لازمه این تفسیر آن است که کلمه «یتیم» در زمان بلوغ افراد نیز بر آنان اطلاق شود، در حالی که این بر خلاف روایت «لَا يُتَمَّ بَعْدَ احْتِلَامٍ» است (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۱/۴۵).

امام خمینی از این ایراد چنین جواب داده است که کاربرد یتیم در مورد افرادی

که در اوایل بلوغ هستند به طور مجاز، بسیار شایع است و چنین نیست که به محض ورود دختر یا پسر به سن بلوغ، دیگر به آنان یتیم اطلاق نگردد (۱۴۲۱: ۱۰/۲).

این جواب ناتمام است از آن جهت که مدخول «حتی» اختصاص به اوایل بلوغ ندارد، بلکه مدخول آن بلوغ است و مقصود تمامی دوران بلوغ است، نه تنها اوایل آن، همانند سایر مواردی که حکم بر افراد بالغ واقع می‌شود. از این رو برخی در جواب گفته‌اند: «صدق عنوان «یتیم» صرفاً برای حدوث وجوب ابتلا لازم است و بعد از بلوغ، اطلاق یتیم به آن لازم نیست» (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹: ۳۳۱۳/۱۰). همان گونه که محتمل است مجاز به اعتبار «ما کان» باشد.

ثانیاً، بر اساس این تفسیر، «إذا» در آیه شریفه فاقد معنای شرط است و این بر خلاف سایر آیاتی است که ترکیب «حتی إذا» در آن‌ها وجود دارد. و اساساً استعمال «إذا» در غیر شرط نادر است (نجفی، ۱۳۶۸: ۱۸/۲۶).

امام خمینی در جواب فرموده است:

بر فرض که استعمال «إذا» در غیر شرط نادر باشد، لکن میزان استظهار، فهم عرف است و عرف در این آیه «حتی» را غایبی و «إذا» را صرفاً ظرف و مجرد از معنای شرط می‌داند (۱۴۲۱: ۱۴/۲).

ثالثاً، امام خمینی در تقریب احتمال سوم معتقد است که ابتلا باید به طور مستمر تا زمان بلوغ ادامه یابد، به گونه‌ای که اگر رشد صببی با امتحان قبل از بلوغ احراز شد، نمی‌توان مال را به او داد، بلکه باید به حد بلوغ نیز برسد. این سخن قابل خدشه است؛ چه اینکه امتحان استمراری خلاف امتحان‌های متعارف است. تفاهم عرفی و ظاهر آیه این است که اگر قبل از بلوغ واجد رشد بودند اموال به آن‌ها داده می‌شود و دیگر نیازی به استمرار امتحان نیست.

بر اساس این تفسیر، از آیه چنین برمی‌آید که یتیم را اختیار کنید تا به حد نکاح برسد، اگر متوجه شدید که رشد دارند، اموالشان را به آن‌ها بدهید. در نتیجه اگر بعد از بلوغ «ایناس رشد» شد، دفع اموال لازم است. بنابراین هر دو جهت «رشد و بلوغ»

۱. تعبیر «حتی إذا» در ۴۳ مورد و در ۴۲ آیه قرآن به کار رفته که در تمامی این موارد مفسران «إذا» را شرطیه می‌دانند (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹: ۳۳۱۳/۱۰).

مورد نظر است و این معنا از جمع بین آیات قبل و بعد قابل استفاده است. روایت تفسیری علی بن ابراهیم قمی نظر مشهور را تأیید می کند و آن اینکه در وجوب دفع مال به یتیم رشد و بلوغ هر دو شرط است. متن روایت چنین است:

«وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النُّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا» قال مَنْ كَانَ فِي يَدِهِ مَالٌ الْيَتَامَىٰ فَلَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يُؤْتِيَهُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ النُّكَاحَ فَإِذَا احْتَلَمَ وَجِبَ عَلَيْهِ الْحُدُودُ وَإِقَامَةُ الْفَرَائِضِ وَلَا يَكُونُ مُضِيْعًا وَلَا شَارِبَ خَمْرٍ وَلَا زَانِيًا فَإِذَا آنَسَ مِنْهُ الرُّشْدَ دَفَعَ إِلَيْهِ الْمَالَ وَأَشْهَدَ عَلَيْهِ وَإِنْ كَانُوا لَا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ فَإِنَّهُ يُمْتَحَنُ بِرِيحِ إِبْطِهِ أَوْ نَبْتِ عَانَتِهِ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَقَدْ بَلَغَ قَدْ فَعُ إِلَيْهِ مَالَهُ إِذَا كَانَ رُشِيدًا وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَحْبَسَ عَلَيْهِ مَالَهُ وَ يُعْلَلُ أَنَّهُ لَمْ يَكْبُرْ بَعْدُ» (قمی، ۱۴۰۴: ۱۳۱/۱؛ نوری، ۱۴۰۸: ۱۲۴/۱۴؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۱۴۲/۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۲/۳).

اما این روایت از نظر سند مرسل بوده و قابل تمسک نیست.

۲. شرطیت استقلال بلوغ و رشد

احتمال دیگر آن است که «حتی» به معنای غایت، و «إذا» در ظرف بودن و شرط بودن به کار رفته باشد و غایت خارج از معنی باشد؛ یعنی واجب بودن آزمایش یتیم، پیش از بلوغ سنی است و پس از بلوغ سنی، اموال بدون آزمایش به وی داده می شود و رشد نیز به تنهایی در درستی دادوستدها کافی است، گرچه پیش از بلوغ باشد. پس اثر داشتن دادوستد یتیم یا به رشد او بستگی دارد، گرچه به حد بلوغ سنی نرسیده باشد و یا به رسیدن او به حد بلوغ سنی، گرچه رشد نداشته باشد. بنابراین، معنای آیه عبارت است از لزوم آزمایش نابالغ تا هنگام بلوغ فقط و اما پس از بلوغ یتیمان، برای واگذاری اموال آنان آزمایش لازم نیست، بلکه به محض رسیدن به دوران بلوغ، اموالشان به خودشان داده می شود. پس آیه دلالت دارد بر اینکه شرط واگذاری اموال یتیمان دو امر مستقل است: بلوغ سنی و رشد (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۱۰/۲).

نقد: شرط استقلال بلوغ و یا رشد، از دو جهت قابل مناقشه است: الف) درستی این تفسیر بستگی دارد به اینکه غایت مفهوم داشته باشد تا مفهوم آن عبارت باشد از اینکه اگر یتیم به حد بلوغ نرسد، اموالش را به او ندهید. ولی

چون در اصول فقه ثابت شده که غایت یا مفهوم ندارد یا دست کم مفهومی اختلافی است (آخوند خراسانی، ۱۴۱۱: ۲۰۸) پس این تفسیر صحیح نیست.

ب) شرط استقلال هر کدام با سایر ادله تناسبی ندارد؛ زیرا این مطلب با مدلول آیه پیشین «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» (نساء/ ۵)، که دلالت داشت بر اینکه «سفاهت» مانع واگذاری اموال یتیمان به آنهاست، گرچه به حد بلوغ رسیده باشند، ناسازگار است؛ زیرا آیه «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ» طبق این احتمال دلالت دارد بر اینکه اموال یتیم که به حد بلوغ سنی رسیده، به او داده می‌شود، گرچه به حد رشد نرسیده باشد و آیه پیشین دلالت می‌کند که مال یتیم به او داده نمی‌شود، گرچه به حد بلوغ سنی رسیده باشد.

۳. دیدگاه مختار: کفایت رشد

در مقابل سخن مشهور، برخی بر این باورند که تنها رشد برای جواز تصرف صبی کافی است و لو قبل از بلوغ باشد و این مطلب از غایی بودن «حتی» در آیه استفاده می‌شود؛ با این تقریب که اصل اولی این است که اموال مردم باید در اختیار خود آنها قرار داشته باشد و کسی نمی‌تواند اموال آنها را ضبط و در اختیار خود قرار دهد. یکی از مواردی که از این قاعده اولی استثنا شده موردی است که اماره یا اصل عملی شرعی بر عدم رشد داشته باشیم. در این صورت شخص محجور بوده، اموالش در اختیار ولی شرعی او قرار می‌گیرد. با توجه به این مطلب، از آنجا که عمده افراد زیر سن بلوغ، رشید نیستند، شارع مقدس کودکان را اماره عدم رشد قرار داده یا اگر عدم رشد کودکان غلبه مختصری هم داشته باشد، شارع اصل عملی را در زمان کودکی، محجوریت آنها قرار داده و دستور می‌دهد که اموال کودکان در اختیار ولی شرعی قرار گیرد، ولی در عین حال برای رعایت احتیاط امر نموده که اطفال غیر بالغ، مورد امتحان و آزمایش قرار گیرند که اگر بچه‌ای قبل از زمان بلوغ به حد رشد رسید، در اول زمان ممکن اموالش به او تحویل داده شود. اما نسبت به افراد بالغ چون در مورد آنها آن اماره عدم رشد یا اصل عملی محجوریت وجود ندارد لذا طبق اصل و قاعده اولیه باید اموالشان در اختیار خودشان قرار داده شود و دلیلی بر ضبط اموال آنها وجود ندارد. از این رو، فقیهان می‌گویند که اگر شخصی

قبل از بلوغ رشید بود ولی پس از بلوغ سفیه شد اصحّ قولین این است که قبل از اینکه حاکم او را از معامله منع نماید، معاملات او صحیح است (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹: ۳۳۱۶/۱۰). برخی از مفسران این دیدگاه را برگزیده و رشد قبل از بلوغ را کافی دانسته‌اند، مانند شریف لاهیجی که می‌نویسد:

پس اگر دریابید قبل از بلوغ از ایتماء عقل معاش را، به این وجه که در معاملات بازی نخورند و تصرف لایقه به جا بیارند و فی الحدیث «الرشد العقل وإصلاح المال»، فی روایة أخرى «الرشد حفظ المال»، «اذْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»؛ پس بازگردانید به سوی آن ایتماء مال‌های ایشان را (۱۳۷۳: ۴۳۵/۱).

برخی از فقیهان نامی نیز این دیدگاه را برگزیده‌اند که سخن آنان در پی می‌آید. محقق اردبیلی، بر خلاف بسیاری از فقیهان پیشین، درستی دادوستد خردسالان رشید را مطلقاً به ویژه در امور غیر خطیر، گرچه بی‌اجازه ولی باشد پذیرفته است (ر.ک: ۱۴۰۳: ۱۵۱/۸-۱۵۲) و درباره این آیه می‌نویسد:

آیه ظهور دارد در اینکه آزمایش، پیش از بلوغ سنّی است تا موجب تأخیر در دادن اموال، در صورتی که شایستگی داشته باشد، نشود و آیه ظهور دارد که دادوستد خردسالان نیز پیش از بلوغ سنّی واقع می‌گردد... اگر دستیاری‌های خردسال، در حال رشد باشد، صحیح است (همان).

ایشان در کتاب متاجر، پس از نقل روایات و اجماع و آیه «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ» به عنوان دلیل‌های باطل‌کننده داد و ستد خردسالان، به نقد آن‌ها می‌پردازد و می‌گوید:

این دلیل‌ها نسبت به پرهیز دادن خردسالان از داد و ستد و در اختیار گرفتن مال‌ها اطلاق ندارند. افزون بر آن، دلیل‌هایی نیز بر درستی دادوستد وجود دارد که عبارتند از: ۱. اجماع بر نادرستی دادوستدهای خردسال به طور مطلق، آشکار نیست؛ ۲. آیه دلالتی روشن بر شرط بودن بلوغ در اثر داشتن دادوستدهای خردسال ندارد؛ زیرا ندادن اختیار مال خردسال به وی، با درستی عقد و ایقاع او ناسازگاری ندارد، به ویژه که خردسال اهل تمیز باشد و ولی او نیز اجازه داده باشد؛ ۳. تأییدکننده درستی دادوستدهای خردسال این است که دستیاری‌های مالی خردسال در مواردی درست است، از جمله: تدبیر، وصیت، اجازه ورود به داخل منزل؛ ۴. آیه دلالت دارد بر اینکه آزمایش خردسال باید پیش از بلوغ باشد؛ زیرا

اگر زمان آزمایش پس از بلوغ باشد، لازم می‌آید که واگذاری مال خردسال از زمان شایستگی وی برای در اختیار گرفتن به تأخیر بیفتد؛ ۵. از درستی آزاد کردن بنده و وصیت و صدقه به معروف و... که محتوای بسیاری از روایات است، استفاده می‌شود که دادوستد او نیز درست است، به ویژه اگر رشید و اهل تمیز باشد که سود و زیان خویش را بفهمد، همان گونه که در بسیاری از خردسالان دیده می‌شود که از پدران و بزرگان خود، به سود و زیانشان آگاه‌ترند؛ ۶. ظاهر عموم آیات و روایات و اصل شرط نبودن بلوغ، درستی دادوستدهای خردسالی را که قدرت تشخیص دارد و از سوی پدر اجازه دارد، می‌رساند؛ زیرا دلیلی که به گونه صریح بر نادرستی دادوستد خردسالان دلالت کند، نداریم و اجماع هم که محقق نشده است (همان: ۱۵۲).

بنابراین به نظر ایشان، بلوغ سنی معیار درستی دادوستد خردسالان نیست، بلکه معیار آن، رشد فکری و عقلی اوست، البته رشد فکری و عقلی در هر کار و عقد و تصرفی فرق می‌کند و ممکن است نسبت به پاره‌ای از دست‌یازی‌ها و دادوستدها پیش از بلوغ و نسبت به پاره‌ای دیگر پس از بلوغ و در برخی هم همزمان با بلوغ سنی حاصل شود. صاحب مدارک ابتدا به این قول اشاره می‌کند که ممکن است جمله ﴿فَإِنْ أَسْتَمْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا﴾ متفرع بر ابتلا باشد یعنی آنان را پیش از بلوغ بیازمایید که اگر تا زمان بلوغ متوجه رشد آنان شدید اموالشان را به آنان بدهید، بنابراین رشد قبل از بلوغ در نفوذ تصرفات آنان کافی است. هر چند ایشان در ادامه قول مشهور را برمی‌گزینند (خوانساری، ۱۴۰۵: ۷۳/۳).

محقق ابروانی از جمله محققانی است که در تفسیر آیه، کفایت رشد را برگزیده و بر آن تأکید ورزیده‌اند. وی می‌نویسد:

دور نیست که ملاک در درستی دادوستدهای خردسال در این آیه فقط رشد باشد، بنا بر اینکه جمله اخیر، یعنی ﴿فَإِنْ أَسْتَمْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا﴾ استدراک از صدر آیه، یعنی ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النُّكَاحَ﴾ باشد. پس بلوغ موضوعیت ندارد، بلکه از آن جهت معتبر شده که نشانه و راه تحقق رشد است (۱۴۰۶: ۱۰۷/۱).

با این بیان که غایت خارج از معنی باشد، بدین معنا که نابالغان را تا زمان رسیدن به بلوغ آزمایش کنید. در این ظرف اگر از آن‌ها رشد دیدید، اموال آن‌ها را به آنان

واگذارید. نتیجه اینکه آیه بر شرط بودن رشد بدون شرطیت بلوغ دلالت دارد. محمدرضا مظفر در ضمن اقوالی که در تفسیر آیه بیان شده به این قول اشاره می کند (ر.ک: بی تا: ۹۵/۱).

به نظر می رسد دیدگاه سوم مبنی بر کفایت رشد، اولویت داشته باشد؛ زیرا آیه شریفه مربوط به حفظ مال ایتام و خردسالان است و ناهلان اموال آنان را مادامی که رشید نباشند، از چنگشان درمی آورند. لذا جمله «فَإِنْ أَنْتُمْ» جواب امر به ابتلاست و جمله «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النُّكَاحَ» دنباله جمله اول است و بلوغ جزء موضوع نیست، بلکه غالباً بلوغ ملازم و همزمان با رشد است. لذا رشد خود موضوعی مستقل است که اگر اولیا قبل از بلوغ متوجه آن شدند می توانند اموال را به آنان برگردانند. نهایت اینکه قبل از بلوغ باید امتحان شوند و بعد از بلوغ چون نوعاً اماره بر رشد هست نیازی به این امتحان نیست (موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ۲۸۱/۱).

مؤید این سخن که رشد، تمام موضوع است، روایات متعدد است از جمله: عیص بن القاسم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن اليتيمة متى يُدْفَعُ إليها مالها؟ قال: «إِذَا عَلِمَتْ أَنهَا لَا تُفْسِدُ وَلَا تُضَيِّعُ» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۴۱۰/۱۸).

شاهد دیگر این مدعا روایتی از امام باقر عليه السلام در ذیل این آیه است که دلالت می کند بر اینکه رشد از شرایط دادن اموال به یتیمان است: «فَإِذَا أَنْسَ مِنْهُ الرِّشْدَ دَفَعَ إِلَيْهِ الْمَالَ»؛ پس هرگاه رشد یتیم را دریافت، اموال را به او می دهد (حویزی، ۱۴۱۵: ۴۴۴/۱).

و نیز موثقه محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق عليهما السلام: يجوز طلاق الغلام إذا كان قد عقلَ وصدقته ووصيته وإن لم يحتلم (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۲۱۲/۱۹).

و موثقه ابوبصیر و ابویوب از امام صادق عليه السلام درباره پسر که ده ساله ای که وصیت می کند: إذا أصاب موضع الوصية جازت (همان: ۳۶۳/۱۹).

و صحیحه زراره از امام باقر عليه السلام:

إذ أتى على الغلام عشر سنين فإنه يجوز له في ماله ما أعتق وتصدق أو أوصى على حدّ معروف وحقّ فهو جائز (همان: ۲۱۱/۱۹).

از این روایات و امثال آن‌ها (ر.ک: همان: ۳۶۷/۱۹) استفاده می‌شود که رشد قبل از بلوغ در دادن مال به یتیم کافی است.

افزون بر اینکه به گفته برخی مفسران، وجود دو جمله شرطیه در کلام (مانند آیه محل بحث: ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النُّكَاحَ﴾ و ﴿فَإِنْ أَسْتَمُّ مِنْهُمْ رُشْدًا﴾)، مفید این است که عمده شرط دوم است (ابن عاشور، بی تا: ۳۰/۴-۳۱) و از کلمه «حَتَّى» که برای انتهای غایت است ظاهر می‌شود که ابتلا و ایناس رشد مقدم بر بلوغ است.

افزون بر همه این‌ها، چنان که محقق ابروانی فرموده، سیره مسلمانان از گذشته تا حال بر این بوده که معامله با کودکان رشید (بدون توجه به وجود ولی یا اذن او) همانند معامله با بالغان بوده است (۱۴۰۶: ۱۰۷/۱) و به خاطر همین سیره است که قائلان به بطلان تصرفات صبی، معاملات او را در امور کم‌ارزش یا با اذن ولی حَتَّى در امور ارزشمند استثنا نموده‌اند.

نتیجه‌گیری

از دیرباز بین فقها و مفسران در نحوه تفسیر آیه شریفه ﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَى﴾ بحث و اختلاف نظر بوده است. مشهور فقیهان و مفسران بر آنند که آیه شریفه ابتلا دلالت بر شرطیت توأمان بلوغ و رشد دارد و موضوع دفع اموال را رشید بالغ می‌دانند. با بررسی به عمل آمده به نظر می‌رسد که ملاک اصلی دفع اموال به یتیم و صبی تنها رشد است و بلوغ نقشی ندارد.

کتاب شناسی

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۱۱ ق.
۲. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ ق.
۳. ابن حمزه، محمد بن علی، الوسيله، قم، مکتبه آية الله المرعشی، ۱۴۰۸ ق.
۴. ابن زهره حلی، حمزة بن علی، غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۱۷ ق.
۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بی جا، بی نا، بی تا.
۶. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ ق.
۸. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۹. اراکی، محمد علی، کتاب البیع، قم، در راه حق، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الازهان، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. امین، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش.
۱۲. اندلسی، ابو حیان، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
۱۳. ایروانی، علی بن عبدالحسین، حاشیة المکاسب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۱۴. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۸۸ ش.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ دوم، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ ق.
۱۷. حلی، جعفر بن حسن (محقق)، شرائع الاسلام، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۱۸. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه)، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه، قم، ۱۴۲۰ ق.
۱۹. همو، تذکرة الفقهاء، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۲۵ ق.
۲۰. حلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرائع، قم، سید الشهداء (ع)، ۱۴۰۵ ق.
۲۱. حویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۲۲. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق.
۲۳. خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، قم، انصاریان، ۱۴۱۷ ق.
۲۴. رازی، محمد بن عبدالقادر، مختار الصحاح، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوم، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
۲۶. سبزواری، محمد باقر، کفایة الاحکام، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۳ ق.
۲۷. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، قم، رأی پرداز، ۱۴۱۹ ق.
۲۸. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، داد، ۱۳۷۳ ش.
۲۹. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.

۳۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۳۳. همو، الخلاف، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۳۴. همو، المیسوط فی فقه الامامیه، چاپ سوم، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ ق.
۳۵. عاملی، سیدجواد، مفتاح الکرامه فی شرح شرائع العلامه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ ق.
۳۶. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۳۷. همو، غایة المراد فی شرح نکت الارشاد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۳۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، دار الهجره، ۱۴۱۰ ق.
۳۹. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۴ ق.
۴۰. قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر قمی، قم، دار الکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۴۱. مروارید، علی اصغر، سلسله الینایع الفقهیة، بیروت، الدار الاسلامیه، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۰ ق.
۴۲. مظفر، محمدرضا، حاشیة المظفر علی مکاسب، قم، حبیب، بی تا.
۴۳. مفید، محمد بن محمد، المقننه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۴۵. موسوی خلیجی، سیدمحمد مهدی، فقه الشیعه، تهران، منیر، ۱۴۲۷ ق.
۴۶. موسوی خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۹۰ ق.
۴۷. همو، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق.
۴۸. موسوی خمینی، سیدمصطفی، البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶ ش.
۴۹. نائینی، محمدحسین، مکاسب و البیع، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۵۰. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، چاپ نهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸ ش.
۵۱. نراقی، احمد، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، قم، آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۵ ق.
۵۲. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
۵۳. واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.